



سال دوم، شماره ۲، بهار ۱۳۹۸

www.qpjournal.ir

ISSN : 2645-6478

بررسی و تحلیل ویژگی‌های ساختاری و شگردهای زبانی «داستان خسرو» نوشته

عبدالحسین وجدانی

حمزه محمدی ده‌چشمه^۱

فرزاد محمدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۰۲

از ص ۱۱۶ تا ص ۱۳۳



۲۰.۱۰۰۱.۱.۲۶۴۵۶۴۷۸.۱۳۹۸.۲.۲.۱۵.۰

چکیده

عبدالحسین وجدانی یکی از نویسندگان برجسته ایران، در داستان‌هایش به تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی انسان معاصر نظر دارد. در آثار وی به راحتی می‌توان نمودهای فراوانی از فرهنگ، هویت، اخلاق، مردم‌داری، مذهب و ... را که مطابق با سیرت مردم ایران زمین است، مشاهده کرد. داستان «خسرو» سومین داستان از مجموعه داستان «عمو غلام» تنها مجموعه داستانی وجدانی است. این داستان از زبان اول شخص نقل می‌شود، اما شخصیت راوی در مقابل شخصیت اصلی داستان یعنی خسرو، رنگ می‌بازد. راوی که در دوران تحصیلات ابتدایی با خسرو هم‌کلاس بوده، روزی او را در خیابان می‌بیند؛ «شیره تریاک، آن شیر بی‌باک را چون اسکلتی وحشتناک ساخته بود.» آن‌گاه خاطرات دوران جوانی او را بازگو می‌کند و در لفافه داستان، درون‌مایه این اثر را که طرح یکی از مشکلات فرهنگی - اجتماعی عصر ما و آثار مخرب و زیان‌بار اعتیاد است، به میان می‌آورد و در پایان توصیه می‌کند که از همنشین بد باید دوری کرد. از آن‌جا که داستان، منعکس‌کننده مسائل مهم اجتماعی در هر دوره و زمان است، این پژوهش به روش توصیفی و تحلیل محتوا «داستان خسرو» نوشته عبدالحسین وجدانی را مورد تجزیه و تحلیل و نقد قرار

۱. مدرس گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور، چهارمحال و بختیاری، شهرکرد، ایران. (نویسنده مسئول) // hamzehm661@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرکرد، چهارمحال و بختیاری، شهرکرد، ایران. //



داده و با بررسی ساختار این اثر، ویژگی‌ها و ظرافت‌های زبانی آن و نیز شگردهای خاص نویسنده برای آدای مقصود خود را بیان کرده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که وجدانی با استفاده از ظرفیت‌های ادبی و شگردهای زبانی مانند تشبیه، کنایه، طنز، اصطلاحات عامیانه و ... توانسته است خواننده داستان را با خود همراه و پیام نهایی (تأثیر همنشین بد) را به او القا کند.

کلیدواژه‌ها: داستان کوتاه، ادبیات مدرسه‌ای، داستان خسرو، ویژگی‌های ساختاری، شگردهای زبانی.

مقدمه

در اصطلاح امروز، داستان کوتاه معمولاً هرگونه روایت منثوری است که کوتاه‌تر از رمان است و «با طرحی منسجم در مدت‌زمان کوتاهی تلاش چند شخصیت محدود را در جریان حادثه و عمل واحدی نشان می‌دهد.» (یان‌رید، ۱۳۷۶: ۱۴) بنابراین، کاری که داستان کوتاه شروع و تمام می‌کند، کامل است و اضافه و کم کردن مطالب داستان، امکان‌پذیر نیست.

ای. ام. فورستر (رمان‌نویس و ادیب انگلیسی، ۱۸۷۹-۱۹۷۰) داستان را چنین تعریف می‌کند: «داستان، نقل وقایع است به ترتیب توالی زمانی؛ در مثل، ناهار پس از چاشت و سه‌شنبه پس از دوشنبه و تباهی پس از مرگ می‌آید. به تعریفی دیگر، داستان، توالی حوادث واقعی و تاریخی یا ساختگی است؛ بنابراین، تسخیر عمل به وسیله تخیل را ارائه می‌دهد.» (یونسی، ۱۳۶۹: ۳۶) خصلت بارز داستان این است که بتواند ما را وادار کند که بخواهیم بدانیم بعد چه اتفاق می‌افتد. از این‌رو، داستان عنصر مشترک همه انواع ادبی خلاقه است. در قصه، رمان، داستان کوتاه، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه، شعر روایتی و اشکال دیگر داستان وجود دارد. (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۲۴)

امروزه نثر، انواع گوناگونی دارد که یکی از آن‌ها شکل داستانی آن است. داستان یکی از قسمت‌های اصلی ادبیات است و ادبیات داستانی شامل آثاری است که علاوه بر داشتن ماهیت تخیلی، ارتباط معناداری نیز با جهان واقعی دارند. (روزبه، ۱۳۸۸: ۱۸) «داستان کوتاه، روایت به‌نسبت کوتاه خلاقه‌ای است که نوعاً سر و کارش با گروهی محدود از شخصیت‌ها است که عمل منفردی شرکت دارد و غالباً با مددگرفتن از وحدت تأثیر، بیشتر بر آفرینش حال‌وهوا تمرکز می‌یابد تا داستان‌پردازی.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۰۹)



داستان کوتاه، روایت منثوری است که در یک نشست خوانده شود. هر چند اندازه داستان‌ها متفاوت است، اما به هر حال داستان کوتاه باید تا حدی از اختصار برخوردار باشد؛ زیرا در غیر این صورت، به رمان کوتاه نزدیک می‌شود. اگر رمان را با پیچیدگی رابطه شخصیت‌ها و گستردگی ماجراها می‌سنجیم، داستان کوتاه با ایجاز، فشردگی و شدت تأثیرش تشخص می‌یابد. رمان‌نویس فرصت کافی دارد تا به سطح گسترده‌ای از زندگی بپردازد؛ اما در داستان کوتاه، «زندگی کاملی باید در چند دقیقه خلاصه شود. آن دقیق باید به دقت انتخاب و با تابشی اسرارآمیز روشن شوند؛ فروغی که به ما امکان می‌دهد تا گذشته، حال و آینده را در آن واحد تشخیص دهیم». (همان: ۱۱۱)

«ظهور داستان کوتاه در قرن ۱۹ به وسیله نویسندگانی چون نیکلای گوگول (Nikolai Gogol) و ادگار آلن پو (Edgar Allan Poe) آغاز گردید و با افرادی چون لئو تولستوی، ارنست همینگوی و ... کامل‌تر شد.» (روزبه، ۱۳۸۸: ۲۸) در ایران نیز در سال ۱۳۰۰ شمسی، محمدعلی جمال‌زاده با نوشتن مجموعه «یکی بود، یکی نبود» داستان کوتاه را پایه نهاد. از معروف‌ترین نویسندگان ایرانی که به نوشتن داستان‌های کوتاه پرداختند، می‌توان صادق هدایت، جلال آل‌احمد، سیمین دانشور، جمال میرصادقی و ... را نام برد.

بیان مسأله

در ادبیات معاصر، یکی از انواع ادبی که خاصیت تبلور مسائل مورد ابتلای انسان عصر جدید را دارد، ادبیات داستانی و به‌ویژه داستان کوتاه است. «انعکاس مسائل مهم اجتماعی هر عصر در داستان باعث می‌شود که نویسنده از عهده رسالت خویش در مقام نویسنده و مصلح اجتماعی به‌خوبی برآید.» (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۴۲) از جمله این داستان‌های تأثیرگذار که با هدف اصلاح فرهنگی و اجتماعی نسل جدید به نگارش درآمده و در کتاب‌های درسی نیز راه یافته است، «داستان خسرو» از مجموعه عموغلام «عبدالحسین وجدانی» است. مجموعه عموغلام شامل ۱۲ داستان کوتاه عالی و اصیل این مرز و بوم بوده که از گنجینه ادب فارسی بهره گرفته است. عبدالحسین وجدانی در داستان خسرو، ضمن پرداختن به سرگذشت شخصیت اصلی (خسرو)، تعبیری اخلاقی، اجتماعی ارائه داده است. نویسنده در داستان خاطره «خسرو» از مجموعه عموغلام (۱۳۴۸) به تأثیر تربیت صحیح خانوادگی و تأثیر همنشینی با ناهلان می‌پردازد؛ گویا وجدانی این سخن سعدی: «پسر نوح با بدان بنشست / خاندان نبوتش گم شد» (سعدی، ۱۳۷۸، باب اول، حکایت چهارم) را مد نظر داشته است. او خاطره خود را بی‌ریا و بی‌پرده روایت کرده و خواننده را با خود به فضای مدرسه و ساعت پرخاطره انشا می‌برد و شیوه انشانویسی دانش‌آموزان سال‌های دور را به تصویر می‌کشد. از این رو، داستان خسرو را می‌توان جزو داستان‌های واقع‌گرا محسوب کرد. این داستان در سال‌های دهه



۴۰ شمسی در مجله یغما به چاپ رسیده است. یکی از برجسته‌ترین نقاط قوت این اثر، نثر روان آن است که به تعبیر جمال‌زاده «تمام و کمال ایرانی است و عاری از هرگونه فرنگی مآبی» (جمال‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۶)

داستان‌های این مجموعه با آوردن امثال و ابیات شاعرانی چون سعدی، فردوسی و نظامی آراسته شده است. نویسنده در تحلیل داستان، منشاء بدبختی‌ها و ناکامی‌ها را در استفاده نکردن از استعداد ذاتی و خدادادی، اعتیاد و شرایط نامطلوب خانواده می‌داند. عبدالحسین وجدانی به تأثیر تربیت صحیح خانوادگی و تأثیر همنشین بد و آثار نشست و برخاست با ناهلان، توجه خاص داشته است. بنابراین، در این پژوهش ضمن نقد و تحلیل «داستان خسرو» از منظر ساختار اجتماعی و ویژگی‌های حاکم بر آن، تلاش شده است تا حد امکان به ظرافت‌ها و نکات شاخص این اثر داستانی، اشاره شود تا ویژگی‌های نثر نویسنده بیش از پیش نمایان گردد.

پیشینه تحقیق

اگرچه درباره ادبیات داستانی و جنبه‌های مختلف آن تاکنون مقالات و کتاب‌های متعددی به چاپ رسیده است، اما راجع به آثار عبدالحسین وجدانی تنها یک مقاله با عنوان «موقعیت متن در دو داستان کوتاه خسرو نوشته عبدالحسین وجدانی و نخستین جام اثر مصطفی لطفی منفلوطی با رویکرد فرکلاف» تألیف سیداسماعیل حسینی - اجداد یافت شد. بنابراین، تحقیق پیش رو به لحاظ موضوعی کاملاً جدید محسوب می‌گردد. برخی از پژوهش‌هایی که در حوزه ادبیات داستانی و به‌ویژه ادبیات مدرسه‌ای با رویکرد ساختاری صورت گرفته، بدین شرح است:

مقاله‌ای با عنوان «ویژگی‌های ساختاری ادبیات داستانی کودکان در زبان فارسی» توسط فردوس آفاگل زاده و اکرم رضوی زاده در سال ۱۳۹۱ نگاشته شده که در آن ۵۷ نمونه کتاب داستانی در گروه‌های سنی «الف، ب، ج» (۱۷ نمونه گروه سنی الف، ۲۰ نمونه گروه سنی ب و ۲۰ نمونه گروه سنی ج) بررسی و تحلیل شده‌اند.

پژوهش دیگری با عنوان «بحثی درباره ساختار و پژوهش تاریخ ادبیات داستانی ایران» در فصلنامه نقد ادبی، سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۴ به چاپ رسیده که نویسنده طی آن به نقد کتاب تاریخ ادبیات داستانی ایران از حسن میرعابدینی پرداخته و شیوه پژوهش و ساختار کلی فصل‌ها در این کتاب را مورد ارزیابی قرار داده است.

«بررسی متون ادبی در مقطع متوسطه کلاس‌های داستان‌نویسی» عنوان پایان‌نامه‌ای است که در سال ۱۳۸۸ در دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی از آن دفاع گردیده است. این پژوهش ترجمه کتاب «بررسی



متون ادبی در مقطع متوسطه یا دانش‌آموزان و خلق آثار ادبی» نوشته نویسنده فرانسوی به نام آلن ریفو (مدرس ادبیات) است.

مبانی نظری تحقیق

پیش از پرداختن به موضوع، تعریفی کوتاه و مختصر از داستان کوتاه و برخی ویژگی‌های آن بیان می‌شود. «داستان کوتاه اثری است کوتاه که در آن نویسنده به یاری یک طرح منظم، شخصیتی اصلی را در یک واقعه اصلی نشان می‌دهد و این اثر بر روی هم، تأثیر واحدی را القا می‌کند.» (یونسی، ۱۳۶۹: ۹) برخی ویژگی‌های داستان کوتاه عبارت است از:

۱. وحدت تأثیر: بدین معنی که داستان، تأثیر واحدی را بر خواننده القا کند.
۲. محدودیت شخصیت‌ها: در داستان کوتاه نمی‌توان شخصیت‌های زیادی وارد داستان کرد؛ زیرا در داستان کوتاه جایی برای پرورش و توصیف آن‌ها وجود ندارد.
۳. داشتن طرح مشخص: یعنی این که داستان، آغاز، وسط و پایان مشخصی داشته باشد. ادگار آلن پو معتقد بود «طرح، شرط اصلی در داستان کوتاه است.» (یان‌رید، ۱۳۷۶: ۸۰)

خلاصه داستان خسرو

داستان خسرو، روایت پسری از طبقه متوسط جامعه در کرمانشاه است که در کودکی مادر خود را از دست می‌دهد و شرایط جامعه و محیط آن، سرنوشت زندگی‌اش را تغییر می‌دهد و به بی‌راهه می‌کشانند. داستان با توصیف زندگی خسرو از زبان یکی از دوستان او آغاز می‌شود که دوست دوران ابتدایی و هم‌کلاسی خسرو است. «از سال چهارم تا ششم ابتدایی با خسرو هم‌کلاس بودم. در تمام این مدت سه سال نشد که یک روز کاغذ و مدادی به مدرسه بیاورد یا تکلیفی انجام دهد. با این حال بیشتر نمره‌هایش بیست بود. وقتی که معلم برای خواندن انشا، خسرو را پای تخته صدا می‌کرد، دفترچه من یا مصطفی را ... برمی‌داشت و صفحه سفیدی را بازمی‌کرد و ارتجالاً انشایی می‌ساخت و با صدای گرم و رسا، به اصطلاح امروزی‌ها، اجرا می‌کرد ...» (وجدانی، ۱۳۴۸: ۴۰) راوی با زبانی ساده و روان، شخصیت خسرو را به خواننده می‌شناساند و از موفقیت‌های او در مدرسه و هنرهایش در آوازخوانی و ورزش سخن می‌گوید: «دیگر از استعداد های خداداد خسرو، آوازش بود. یک روز، خسرو زنگ قرآن در «شهناز» شوری به پا کرده بود ... خسرو در ورزش هم استعدادی شگرف داشت با آن سن و سال با شاگردان کلاس‌های هشتم و نهم کشتی می‌گرفت و همه را زمین می‌زد ...» (همان: ۴۷-۴۶) که در نهایت به دلیل ضعف در درس ریاضی در دوره ابتدایی



مجبور به ترک تحصیل می‌شود. سرپرستی خسرو بر عهده مادر بزرگش است. با وجود این که مادر بزرگ، زن مؤمن و متدینی است و در تربیت نوه پسریش بسیار تلاش می‌کند، اما موفق نمی‌شود. نقشه حسودان تنگ‌نظر، خسرو را که در کشتی بسیار موفق است و بازوبند طلا گرفته، به سمت مواد مخدر می‌کشاند و او به دلیل افراط در استفاده از این مواد، حواس خود را از دست می‌دهد و در پایان زیر پلاسی مُندرس بی سر و صدا جان می‌سپارد. «خسرو به دلیل شکست در درس ریاضی ترک تحصیل نمود، به کشتی روی آورد، قهرمان شد ولی چه سود که حسودان تنگ‌نظر و عنودان بدگهر وی را به می و معشوق و لَهو و لَعَب کشیدند و سرانجام گمنام و فراموش شده مثل بسیاری از جوانان بی‌نام و نشان اعماق، در زیر پلاسی مُندرس جان سپرد.» (همان: ۴۸)

محتوا و درون‌مایه داستان

با توجه به عنصر درون‌مایه در این داستان، نویسنده سعی دارد یکی از مشکلات فرهنگی و اجتماعی آن عصر و آثار مخرب و زیان‌بار آن را در قالب داستان بیان کند. نویسنده در داستان خسرو بر آن است که عواملی را که باعث تخریب و از بین بردن جوانان می‌شود، به خواننده القا کند تا از این راه بتواند با رویکرد انتقادی به جامعه، جوانان دیگر را هوشیار سازد و آنان را از فرورفتن در منجلاب فساد و اعتیاد بازدارد.

با توجه به موضوع و مضمون داستان‌ها، «ژرف‌ساختِ کلتی، پیرامون نقد مسائل و مشکلات اجتماع و چگونگی تأثیر آن بر ابعاد وجودی انسان‌هاست و روساختِ هر داستان، شامل کنش‌های شخصیت‌های داستان بر اساس واقعیت زندگی در سطح عوام است.» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۶۷) راوی داستان که در برهه‌ای از زندگی، دوست صمیمی شخصیت اصلی داستان (خسرو) بوده، با دید انتقادی قصد دارد به برترین شکل ممکن، وضعیت فرهنگی و اجتماعی آن دوره را که با زندگی مردم آمیخته شده و خاص همه طبقات جامعه است، به تصویر بکشد.

توصیف فضای حاکم بر داستان

داستان خسرو از زبان اول شخص در قالب خاطره‌نوشت نقل می‌شود، اگرچه، شخصیت راوی داستان در مقابل شخصیت اصلی داستان یعنی خسرو رنگ می‌بازد و یا تا حد امکان با کمترین حضور در متن داستان، سخن می‌گوید. راوی که از سال چهارم تا ششم ابتدایی با خسرو همکلاس بوده (وجدانی، ۱۳۴۸: ۳۸) در دوران جوانی دوبار وی را ملاقات می‌کند. یک‌بار، روزی که اولین مسابقه قهرمانی کشتی کشور برگزار شد و خسرو حریفی



قوی پنجه را با چالاکی «فروکوفت». (همان: ۴۶) بار دیگر، روزی که او را در خیابان می‌بیند که «شیره تریاک از آن شیر بی‌باک را هیولایی وحشت‌ناک ساخته بود.» (همان: ۴۷) و بدبختی و سیه‌روزی از چهره‌اش هویدا بود. پس از آن راوی، خاطرات سال‌های مدرسه و جوانی وی را بیان می‌کند. در متن این داستان، عنصر تقابل، نشان-دهنده تکنیک همنشینی و هم‌آیی واژگان (شیره تریاک، شیر بی‌باک) است که به لحاظ ایدئولوژیک، طرح خاصی به داستان بخشیده است. آغاز داستان با واژه‌هایی همچون هم‌کلاسی، کاغذ، مواد، تخته‌سیاه، انشا و ... تصاویری زنده از محیط آموزشی ارائه می‌دهد و فضای آموزشی آن دوره را ترسیم می‌کند. داستان با عباراتی صمیمی و روان، خواننده را مرحله به مرحله به بطن داستان می‌برد و میان او و متن هم‌حسی ایجاد می‌کند. در ابتدای داستان، راوی با یادآوری خاطرات زنگ انشا، استعداد و حافظه فوق‌العاده و ذهن خلاق خسرو را در خیال‌پردازی به تصویر می‌کشد. پس از آن، مهارت وی را در هنرهای مختلف مانند نقاشی، آوازخوانی، خطاطی نشان می‌دهد و به استعداد خسرو در ورزش اشاره می‌کند. با توجه به این توضیحات و موارد بیان شده، ذهن خواننده، ناخودآگاه جوانی پیروز را تصور می‌کند که نردبان ترقی را طی کرده است؛ درحالی که داستان به سمتی سوق می‌یابد که به جای طی مدارج عالی به منجلاب فساد گرفتار می‌شود. این تقابل و دوگانگی به زیبایی در این داستان هویدا است. البته نویسنده با این تقابل، روابطی از شمول معنایی را ایجاد می‌کند که تا پایان داستان ادامه می‌یابد و از لحاظ ایدئولوژیک، ارتباط بین واژگان را طوری مشخص می‌کند که مخاطب درمی‌یابد نوعی تضاد شخصیتی در خسرو مانند زنجیره‌ای به هم پیوسته در جریان است که وی را از شخصیتی مثبت در ابتدای داستان به شخصیتی منفی در انتها مبدل می‌سازد. هرچه قدر از ابتدای داستان به سمت پایان آن می‌رویم، آرایه‌ها، کلمات خاص و مصراع‌هایی که در متن آورده شده، کمتر می‌شود؛ به طوری که در پایان داستان و چند بند آخر، انگار نویسنده از شاخ و برگ دادن داستان خسته شده و دیگر توانایی این کار را ندارد؛ گویی نویسنده فقط می‌خواهد داستان را به پایان برساند. این موضوع را می‌توان به خاطر علاقه وافر نویسنده به شخصیت خسرو نیز دانست؛ چراکه در ابتدای داستان که خسرو شخصیتی فعال، پویا و خوش‌ذوق دارد و توانمند است، نویسنده هم بیشتر به موضوع پر و بال می‌دهد، اما هنگامی که خسرو به بی‌بندوباری و منجلاب کشیده می‌شود، خود نویسنده هم ناراحت و دل‌خسته شده و می‌خواهد کار را زودتر به فرجام برساند. درواقع، نویسنده نمی‌خواهد شخصیت بدل‌یافته خسرو را بیشتر از این برملا کند. البته شاید بتوان این مسأله را با گذر زمان تطبیق داد؛ به گونه‌ای که هر چقدر زمان جلوتر می‌رود و صحبت‌های عادی و محاوره‌ای مردم ساده‌تر می‌شود، قلم نویسنده هم ساده‌تر می‌نویسد و از آرایه‌ها کم می‌کند.



ساختار اجتماعی داستان

در ساختار اجتماعی داستان خسرو، با توجه به این‌که داستان، فضای کلاس و مدرسه را به تصویر می‌کشد، راوی از واژگانی چون «مدیر، معلم، کلاس، درس، هم‌کلاسی، فرآش و ...» استفاده می‌کند و آن را در تقابل با جامعه بیرون از مدرسه قرار می‌دهد که با واژگانی هم‌چون «عَنودانِ بدگهر، حَسودانِ تنگ‌نظر، مَنجلابِ فساد، تکریمِ مرگ» (ای مرگ بیا که زندگی ما را کشت) (وجدانی، ۱۳۴۸: ۴۸) روایت می‌شود.

توصیف متن داستان خسرو که در قالبِ خاطره‌نوشت است، نزدیک به زبان محاوره با لحنی صمیمی پیش می‌رود. جملات با بیانی ساده و روان در ارتباطی ملموس و واقعی در وجه ماضی روایت می‌شوند. نویسنده در بخش‌های مختلف داستان به میراث ادبی گذشتگان (بینامتنیت) توجه دارد و با تضمین عباراتی چون: «من گوش استماع ندارم» (همان: ۴۷) «و فی‌الجمله نماند از معاصی و منگری که نکرد و مسکری که نخورد» (همان) «که پولاد کوبند آهن‌گران» (همان: ۴۱) «مطربی و مسخرگی پیشه‌سازی» (همان: ۴۴) «همه قبیله من عالمان دین بودند» (سعدی، ۱۳۸۵: ۳۹) نشان می‌دهد که به جان‌مایه متون گذشته که در حافظه خود اندوخته‌است و جنبه تجربی یا محتوایی دارد، (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۱) نظر دارد. جملات به‌کاررفته در متن، بیشتر مثبت و ضمایر بیشتر به صورت سوم شخص است. جمله‌های داستان از نوع معلوم است؛ زیرا روند داستان بر اساس خاطره‌نویسی و بیان وقایع است؛ نویسنده در داستان خسرو ضمن پرداختن به سرگذشت خسرو سعی دارد خاطرات گذشته خود را مرور کند. در این داستان هر شخصیت، گفتار خاص خود را با توجه به تیپ شخصیتی، اجتماعی و فرهنگی خویش داراست و گوینده در گفت‌وگوی خود، آنچه را در وِرای اندیشه‌اش می‌گذرد، آشکارا بیان می‌کند و مخاطب به راحتی به مکثات و تیپ شخصیتی افراد داستان پی می‌برد:

«پدرش آقارضاخان توجهی به تربیت وی نداشت.» (وجدانی، ۱۳۴۸: ۴۱) معلم قرآن ما میرزاعباس، شعر هم می‌گفت، زیاد هم می‌گفت. اما به قول نظامی «خشت می‌زد» (همان).

از شگردهای دیگر در متن داستان خسرو، استفاده از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هاست که نشان‌دهنده بومی بودن و تقلید نکردن از اروپاییان است. (کالر، ۱۳۸۲: ۱۰۵) عبدالحسین وجدانی سعی دارد در توصیف متن داستان، واژگان و فرهنگ ایرانی را دست‌مایه داستان‌نویسی خود سازد. واژگان و عباراتی مثل: «شاخ شمشاد»، «کمیتش لنگ بود»، «با قربان صدقه» (همان: ۴۱) چهچه و ... ذهن خواننده را به فضای فرهنگ این مرزوبوم



می‌برد؛ این شیوه، نوشته را زیبا و جذاب می‌کند. نویسنده سعی دارد در توصیفاتش انواع آرایه‌های سجع، تلمیح، تضمین و حس‌آمیزی را به زیبایی به تصویر بکشد تا هم‌حسی میان مخاطب و داستان ایجاد شود.

تفسیر و تحلیل داستان

این داستان در سطح ماجرای فرهنگی و اجتماعی روایت می‌شود. در این سطح «راوی سعی می‌کند روایت داستانی‌اش را بر پایه روابط و گفتمان اجتماعی و فرهنگی قرار دهد و در هر داستان، زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم را به تصویر می‌کشد.» (تاجیک، ۱۳۷۹: ۸۱) شرایط زندگی اجتماع آن دوره، مقارن با پیشرفت ارتباطات و آمد و شد با کشورهای غربی و نوعی فرنگی‌مآبی در آذهان نویسندگان آن دوره هویدا شد. از سوی دیگر، جامعه زمان نویسنده، به دلیل فقر اقتصادی که منجر به فقر فرهنگی می‌شد، در میان اقشار مردم مخصوصاً طبقه متوسط و پایین جامعه رخنه کرده بود. با توجه به این رویکردها، نویسنده این داستان، جزو نویسندگانی است که روحیه تقلید از فرنگ و آثار فرنگی را زشت می‌شمردند؛ از این رو، دست به خلق اثری زده که عاری از هر نوع فرنگی‌مآبی و تقلید از ادب اروپا باشد. وجدانی سعی دارد در متن داستان خود از گنجینه سرشار ادب بومی بهره کافی ببرد. بنابراین، داستان، در قالب خاطره‌نوشت، به تحلیل تأثیر تربیت صحیح خانوادگی و تأثیر همنشینی با ناهلان می‌پردازد. در داستان خسرو، فضای کلاس و مدرسه به‌ویژه ساعت پُرخاطره انشا و شیوه انشانویسی دانش‌آموزان آن دوره به تصویر درمی‌آید و وضعیت عمومی مدرسه و شیوه برخورد معلمان به‌طور کلی تشریح می‌شود. شخصیت‌های داستان خسرو، طیف متنوعی دارند که به فراخور جامعه و مرتبه آن‌ها در اجتماع در داستان حضور دارند و راوی، آن‌ها را با زبان توضیحی به مخاطب می‌شناساند:

«معلم قرآن ما میرزا عبّاس بود ... سیه‌چرده و آبله‌رو. تودماغی حرف می‌زد ... کسی را به اسم صدا نمی‌کرد.» (وجدانی، ۱۳۴۸: ۴۱) «معلم نقاشی ما یکی از سرتیپ‌های دوران ناصرالدین‌شاه بود. پیرمردی بود سرخ و سفید و فربه و گوشت‌آلود. صورتی شاداب و خندان داشت ... به لباس و پوشاک خود کمترین التفاتی نداشت.» (همان: ۴۲) «آشعبان علی، جوانی بود زورمند، قوی‌هیکل و دُرُشت‌استخوان ...» (همان: ۴۵)

استفاده از زبان توضیحی و توصیفی، دست نویسنده را در کاربرد صنایع لفظی و معنوی باز می‌گذارد و می‌تواند از همه ظرفیت‌های آرایه‌های ادبی و واژگان بهره‌گیرد تا بتواند صحنه حوادث و رخدادها را برای خواننده ملموس سازد. «زمان ما چوب و فلک، به‌راه بود و خسرو که کارش شرارت و شیطانی بود، تقریباً هر روز فلک می‌شد ...» (وجدانی، ۱۳۴۸: ۴۵) «زبان توضیحی، خواننده را به صحنه داستان نزدیک‌تر می‌کند و توانایی آن را دارد که



رویدادها، حوادث و شخصیت‌ها را در همه ابعاد، در نگاهی نزدیک به فضای داستان پردازش کند.» (سوسور ۱۹۶۶: ۱۲۷) «زبان داستان به برترین شکل ممکن، واژگان و اصطلاحات محاوره در محیط اجتماعی آن دوره را داراست.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۵۶) این زبان حقیقی و واقعی را در گفت و گوها می‌توان مشاهده کرد. جمله‌ها، کوتاه و روان و لحن کلام بسیار خودمانی است. شخصیت‌های داستان از مردم عادی کوچه و بازارند که راوی با زبانی نرم و واقعی توانسته است تصاویر ذهنی را در داستان عینی و ملموس نشان دهد که این احساس صمیمیت و نزدیکی راوی، بیش از پیش باعث می‌شود هم‌حسی عجیبی میان راوی و مخاطب و متن داستان ایجاد شود:

«عرض کردم حرام از یک کف دست کاغذ، یک بند انگشت مداد که خسرو به مدرسه بیاورد و یا لای کتاب را باز کند، با این حال شاگرد ممتازی بود.» (وجدانی، ۱۳۴۸: ۴۱) «میرزامسیح خان با چهره گشاده و خشنود قلم آهنین فرسوده را در دوات چرک گرفته شیشه‌ای فرورد و از پشت عینک زنگاری، نوک قلم را ورنانداز کرد و با دو انگشت بلند و استخوانی خود گُرک و پشم ...» (همان: ۴۰)

سگردهای زبانی نویسنده در داستان خسرو

از شاخصه‌های زبانی داستان خسرو، استفاده شایسته و مناسب از تشبیهات، ضرب‌المثل‌ها، کنایات و اصطلاحات عامیانه و حتی آوردن ابیات متناسب با متن و کاملاً مآلی است که در گفت‌وگوی اشخاص برای شناخت بیشتر شخصیت‌ها و ملموس کردن رخدادها گنجانده شده است. مردم کوچه و بازار برای برقراری ارتباط با دیگران و تفهیم کلام خود به مخاطب، بیشتر از دیگر تیپ‌های شخصیتی جامعه از ضرب‌المثل‌ها، کنایات و تشبیهات استفاده می‌کنند. (حسینی‌اجداد، ۱۳۹۳: ۴۸-۴۷) برای مثال:

تشبیه

«مثل شاخ شمشاد می‌آمد، سر جای خودش می‌نشست.» (وجدانی، ۱۳۴۸: ۳۹)؛ «خسرو هم می‌خواند. چه خواندنی؟! گویی صوت داوود برداشته‌اند.» (همان: ۴۱)؛ چشم‌های درشت و پرفروغش چون چشمه‌های خشک- شده سرد و بی‌حالت شده بود. (همان: ۴۵)؛ «چون برق به میان میدان جستم.» (همان: ۴۲)

استعاره



در بیت زیر که تضمین بیت سعدی شیرازی است و در بند پایانی داستان خسرو آمده، «دام» استعاره از خطرات پیش رو است؛ از طرفی، تمام بیت استعاره تمثیلیه است.

«کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام»

در عبارت «شیره تریاک، آن شیر بی‌باک را چون اسکلتی وحشتناک کرده بود» (وجدانی، ۱۳۴۸: ۴۸) «شیر بی‌باک»، استعاره از خسرو است. «همه قبیله من، عالمان دین بودند.» (همان: ۴۳) واژه «قبیله» در این عبارت مجازاً به معنی مردم به کار رفته است.

کنایه

«سپر بینداخت» (همان)؛ کنایه از اینکه تسلیم شد؛ «خشت می‌زد» (همان: ۴۱) کنایه از اینکه پُرحرف بود؛ «ره‌آورد باب دندان» (همان)؛ کنایه از خوشمزه بودن. «با صدایی که گویی از ته چاه درمی‌آمد» (همان: ۴۶)؛ کنایه از صدای آرام و ضعیف، صدایی که به سختی شنیده می‌شد. «در ریاضی کمیتش لنگ بود» (همان: ۴۰)؛ کنایه از ضعیف و ناتوان بودن در درس ریاضی.

«از دیگر شگردهای زبانی، به تصویر کشیدن و تفسیر محیط اجتماعی و فرهنگی آن برهه از جامعه و بی‌تفاوتی اطرافیان نسبت به مسائل اخلاقی و اجتماعی و توجه نکردن به تربیت افراد اجتماع است. به‌طور مثال در داستان خسرو، وقتی که خسرو دو خروس غالب و مغلوب را سر می‌برد و از آن هلیم می‌پزد، راوی می‌گوید: «بدا هم ایرادی نگرفت که بچه‌جان! خروس غالب چه بدسگالی‌ای به تو کرد که سر از تنش جدا کردی؟ اصلاً به چه حقی خروس‌های مردم را سر بُردی و حلیم درست کردی و خوردی؟ خیر، به قول امروزی‌ها این مسائل اساساً مطرح نبود.» (حسینی‌اجداد، ۱۳۹۳: ۴۸)

در داستان خسرو که راوی، داستان را در قالب خاطره‌نوشت، بیان و حوادث گذشته را سلسله‌وار روایت می‌کند، در ضمن داستان به خواننده القا می‌کند که زمان رخ دادن ماجراهای داستان و بازگویی آن متفاوت است و در میان آن، به نقد و تحلیل موقعیتی و اجتماعی داستان می‌پردازد و با بیانی ساده و صمیمانه، کوتاهی شخصیت‌های داستان را به مقتضای موقعیت و وظیفه آنان بیان می‌دارد:

«پدرش آقارضاخان توجهی به تربیت او نداشت» (وجدانی، ۱۳۴۸: ۴۱)؛ «کسی چه می‌داند؟ شاید اگر خسرو

در درس ریاضی فقط یک‌گرفته بود، به این سرنوشت گرفتار نمی‌شد.» (همان: ۴۸)



از دیگر دگردهای شکردهای زبانی این داستان می‌توان به مهارت نویسنده در به‌کارگیری اشعار ناب فارسی اشاره نمود. در واقع، عبدالحسین وجدانی در این بخش، به خوبی توانسته میان ادبیات سنتی و کلاسیک با ادبیات امروزی (داستان) پیوند برقرار نماید. این امر، ناشی از تعامل و ارتباط قوی نویسنده با آثار منظوم فارسی به‌ویژه آثار سعدی، فردوسی، نظامی، مولوی و ... است.

«جهان، تیره شد پیش آن نامدار» (همان: ۴۱)، مصراعی است از شاهنامه فردوسی، داستان رستم و سهراب. آن‌گونه که فردوسی سروده است:

«بزد تیر بر چشم اسفندیار سیه شد جهان پیش آن نامدار»

(فردوسی، ۱۳۷۸: ۱۲۲۴)

«که پولاد کوبند آهنگران» (وجدانی، ۱۳۴۸: ۴۲) این عبارت نیز تضمین مصراعی است از داستان رستم و اسفندیار در شاهنامه:

«چنانک بکوبم به گرز گران که پولاد کوبند آهنگران»

(فردوسی، ۱۳۷۸: ۱۱۹۰)

«اما خروس غالب، حرکتی کرد، نه مناسب حال درویشان ...» (همان: ۴۳) این بخش، تحت تأثیر حکایت «جدال سعدی با مدعی» از گلستان سعدی است. «تنی چند از رندگان در صحبت من بودند، ظاهر ایشان به صلاح آراسته و یکی را از بزرگان در حق این طایفه حسن ظنی بلیغ و ادراری معین کرده تا یکی از اینان حرکتی کرد نه مناسب حال درویشان، ظن آن شخص فاسد شد و ...» (سعدی، ۱۳۷۸: حکایت هفدهم)

«شعر هم می‌گفت، زیاد هم می‌گفت، اما به قول نظامی خشت می‌زد.» (وجدانی، ۱۳۴۸: ۴۶) این عبارت، به شعر نظامی و بیت زیر، تلمیح دارد:

«لاف از سخن چو در توان زد آن خشت بود که پر توان زد»

(نظامی، ۱۳۷۶: ۲۳۵)

یا بیت زیر که در باب دوم از گلستان سعدی آمده و از آن، تضمین و اقتباس شده است:



أشتر به شعر عرب در حالت است و طرب گر ذوق نیست تو را کژ طبع جانوری

(سعدی، ۱۳۷۶: غزل ۵۴۸)

استفاده از عبارات خاص در بعضی جمله‌ها و عبارات‌های داستان، به جای توضیح و توصیف مطالب، شگرد دیگری است که نویسندگان از طریق آن توانسته‌اند ضمن خلاصه‌گویی و پرهیز از اطناب، بر گیرایی و جذابیت داستان بیفزایند و ارزش ادبی کار خویش را دوچندان نمایند. برای نمونه به چند مورد از این‌گونه جمله‌ها و عبارات اشاره می‌شود:

- «و با صدای بلند می‌گفت: «الها صد هزار مرتبه شکر که (شکر نعمت نعمت افزون کند).» (وجدانی، ۱۳۴۸:

(۴۱)

- به کلی ورزش را کنار گذاشت که دیگر «مرد میدان نبود». (همان: ۴۳)

- «فی‌الجملة نماند از معاصی مُنکری که نکرد و مُسکری که نخورد». (همان: ۴۵)

در قسمت‌های متعددی از داستان، نویسندگان به روش‌های مختلف تمام تلاش خود را کرده‌اند تا خسرو را انسانی دانا، فعال و با استعداد معرفی کنند که این مسأله در بینش و نگرش خواننده نسبت به شخصیت داستان تأثیرگذار است؛ چراکه با پایان داستان، خواننده هنوز خسرو را انسانی خوش‌ذوق، مستعد و دانا می‌پندارد که اسیر سرنوشت بد گردیده است. برای مثال:

- خسرو تمام درس‌ها را سر کلاس یاد می‌گرفت و حفظ می‌کرد و دیگر احتیاجی به مُرور نداشت. (همان: ۴۲)

- تصویر سرتیپ را با «ضمائم و تعلیقات» در نهایت مهارت و استادی می‌کشید. (همان: ۴۵)

- بی‌سر و صدا جان سپرد و آن‌همه استعداد و قریحه را با خود به زیر خاک برد. (همان: ۴۶)

یکی دیگر از شگردهای مطرح عبدالحسین وجدانی در داستان خسرو، «نقد بعد از نقل» است. بدین صورت که خود نویسنده بعد از نقل داستان خسرو آن را نقد و به بداهه بودن آن اشاره می‌کند. این مسأله از طرفی قدرت فن بیان نویسنده و از طرف دیگر، تأثیرگذاری داستان خسرو را بر مخاطب نشان می‌دهد. در واقع، نقد بعد از نقل، ترفندی است که به نوعی مخاطب را با داستان همراه کرده و بر تأثیرگذاری بیش از پیش آن افزوده است. «آبداء هم ایراد



نگرفت که بچه‌جان، اولاً خسرو چه الزامی دارد که حرکاتش «مناسب حال درویشان» باشد. دیگر این که، خسرو غالب چه بدسگالی به تو کرده بود که سر از تنش جدا کردی؟ خسرو، عبرت چه کسانی بشود؟ و از همه این‌ها گذشته، اصلاً به چه حق، خسروهای مردم را سر بُردی و هلیم درست کردی خوردی؟! (همان: ۴۳-۴۲) نویسنده چند مورد در متن، به گفته‌های قبلی خودش اشاره و یا یک مسأله را چندبار تکرار کرده و با این روش، مطالب داستان را دوباره یادآوری می‌کند. این یادآوری و تکرار نویسنده، از طرفی برای نتیجه‌گیری بهتر و مؤثرتر از داستان، صورت گرفته و از طرفی دیگر، خواننده را در فضای وضعیت به وجود آمده برای درک و دریافت درست‌تر از موضوع، مُدام به تعمق و تفکر فرو می‌برد. و این شگردی است که نویسنده با متوسل شدن به آن، اثرگذاری داستانش را بیشتر کرده و فضای داستانش را واقعی‌تر جلوه داده است. عباراتی نظیر: «عرض کردم»، «گفتم که» و ... نشان‌دهنده این تکرار و یادآوری است:

- عرض کردم حرام از یک کف دست کاغذ و یک‌بند انگشت مداد که خسرو به مدرسه بیاورد یا لای کتاب را

باز کند. (همان: ۴۱)

- گفتم که خسرو در ریاضیات ضعیف بود. (همان: ۴۳)

پیامدهای اجتماعی داستان

در تحلیل متن داستان و جایگاه آن در جامعه به‌عنوان جزئی از روند اجتماعی زندگی در ظرف مناسبات قدرت، می‌توان گفت که تکوین شخصیت خسرو به‌عنوان شخصیت اصلی داستان، و نیز به‌عنوان فردی در پیکره جامعه، به‌دلیل اِهمال و کوتاهی کارگزاران قدرت در سه مرحله رشد کودکی، نوجوانی و جوانی آسیب‌های فراوانی دیده است. برای مثال ضرر و زیان ناشی از قُصور پدر در دورانی که کودک به توجّه و تربیت وی نیازمند است، هیچ‌گاه قابل جبران نیست. خسرو به‌عنوان کودکی که نیازمند التفات پدر بود، وی را از خود دور می‌دید و از حمایت مادی و معنوی پدر بی‌بهره بود و به‌دلیل احساس نیاز که امری طبیعی است به مادر بزرگ که تنها پناه وی بود، روی آورد و مادر بزرگ به‌دلیل داشتن جنسیت متفاوت و کهولت سن، آن‌چنان قدرتی برای کنترل خسرو نداشت؛ تنها با احساسات و عواطف می‌توانست بر تربیت کودک تأثیر گذارد و وی را از انحراف به سوی مفسد اخلاقی بازدارد؛ بنابراین، با قربان‌صدقه خسرو را هر روز می‌نشانند و وادار می‌کرد برایش قرآن بخواند. (وجدانی، ۱۳۴۸: ۴۱) از سوی دیگر، راوی داستان، ویژگی‌های مثبت اخلاقی فراوان و توانایی‌های جسمی و فکری و استعدادهای زیادی را برای شخصیت اول (خسرو) برمی‌شمرد که اگر پرورش صحیحی می‌یافت و در وجودش



تقویت می‌شد، هیچ‌گاه نابود نمی‌شد. اما جایگاه آن‌ها در جامعه و مسئولیت‌ناپذیری دیگران در قبال این شخصیت باعث شد که در مناسبات قدرت، خسرو با آن همه توانایی نتواند بر قدرت حاکم بر جامعه غلبه کند. خسرو با واژگان و عباراتی همچون: «با خُضوع و خُشوع» (همان: ۴۶) «مهربان و خون‌گرم» (همان: ۴۷) «در کمال ادب و اطاعت» (همان: ۴۵) و استعدادهایی هم‌چون «آوازی بسیار خوش» (همان: ۴۶) «مهارت در نقاشی» (همان) و ... توصیف می‌شود که حاکی از نُبوغ او در میان اجتماع و افراد هم سن و سال اوست.

نتیجه‌گیری

جان‌مایه داستان خسرو اثر عبدالحسین وجدانی، بیان‌کننده ماجرای اعتیاد شخصیت خسرو در عُنفوان جوانی است؛ اعتیادی که در زندگی عادی خسرو تأثیرگذار بوده و همه امور اجتماعی و فرهنگی جامعه را تحت الشعاع خود قرار داده است. قهرمان داستان را می‌بینیم که ظاهراً در اوج است، اما به دلایل مختلفی چون کوتاهی دیگران در تربیت صحیح، عدم توجه و برنامه‌ریزی برای دوران جوانی از ناحیه خود، عصیان می‌کند و از راه راست منحرف و دُچار شکست و حرمان می‌شود؛ نبود تربیت صحیح خانوادگی و هم‌نشینی با ناهلان، عیاشی زودگذر زندگی معتادان در بستر جامعه، ملموس کردن تصاویر عینی با استفاده از ظرفیت‌های ادبی برای ایجاد صمیمیت با خواننده، استفاده از تشبیهات، ضرب‌المثل‌ها، کنایات و اصطلاحات عامیانه را به وضوح می‌توان در متن داستان، مشاهده و استنباط نمود. از شگردهای نویسنده در داستان خسرو می‌توان به استفاده نسبتاً زیاد و البته بجا از عبارات و اشعار خاص، نقد بعد از نقل، استناد به گفته‌های قبلی از طریق یادآوری و تکرار، استفاده از طنز کلامی، برقراری پیوند میان ادبیات سنتی (به‌ویژه نظم) و ادبیات امروزی (داستان)، استفاده از کلمات مترادف به جای توضیحات اضافی و دست‌وپاگیر به منظور درک بهتر خواننده و تکنیک عقب بردن داستان به وسیله مقایسه زبان رایج در زمان داستان با زمان نقل داستان، اشاره کرد.



فهرست منابع

- اسکولز، رابرت. (۱۳۸۳) *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*، مترجم: فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۹)، *گفتمان و تحلیل گفتمانی*، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- جمال‌زاده، محمدعلی. (۱۳۷۹)، *یکی بود، یکی نبود*، به کوشش علی دهباشی، تهران: سخن.
- حسینی‌اجداد، سیداسماعیل. (۱۳۹۳) «*موقعیت متن در دو داستان کوتاه خسرو نوشته عبدالحسین وجدانی و نخستین جام اثر مصطفی لطفی منفلوطی با رویکرد فرکلاف*»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳۳، صص ۵۶-۳۳.
- روزبه، محمدرضا. (۱۳۸۸)، *ادبیات معاصر ایران (نثر)*، تهران: نشر روزگار.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۷۸)، *گلستان*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: سخن.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۶)، *غزل‌های سعدی*، تصحیح و توضیح: دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: سخن.
- سوسور، فردینان. (۱۹۶۶)، *دوره زبان‌شناسی عمومی*، ترجمه کوروش صفوی، تهران: انتشارات هرمس.
- فردوسی، ابوقاسم. (۱۳۷۸)، *شاهنامه فردوسی*، تهران: نشر قطره.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، مترجمان: فاطمه شایسته‌پیران و دیگران، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- کالر، جان‌اتان. (۱۳۸۲)، *نظریه ادبی*، مترجم: فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
- مکاریک، ایرناریما. (۱۳۸۸)، *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، مترجم: مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ سوم، تهران: انتشارات آگه.



میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶)، عناصر داستان، تهران: سخن.

میرصادقی، جمال. (۱۳۸۳)، ادبیات داستانی، چاپ سوم، تهران: سخن.

میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۳)، صدسال داستان نویسی در ایران، تهران: چشمه.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۶)، لیلی و مجنون، با پیشگفتار کراچکوفسکی، ترجمه کامل احمدنژاد، تهران: زوار.

وجدانی، عبدالحسین. (۱۳۴۸)، عموغلام (مجموعه دوازده داستان کوتاه)، تهران: انتشارات امیرکبیر.

یان رید. (۱۳۷۶)، داستان کوتاه، مترجم: فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.

یونسی، ابراهیم. (۱۳۶۹)، هنر داستان نویسی، تهران: ایران یکتا.



*Analysis of structural features and linguistic techniques "Khosrow's Story" by
Abdolhossein Vojdani*

Hamzeh Mohammadi Dahcheshmeh¹

Farzad Mohammadi²

Abstract

Abdolhossein Vojdani, one of Iran's most prominent writers, views his contemporary political, cultural and social developments in his stories. In his works, it is easy to see the many manifestations of culture, identity, morality, peoples, religion, which is in line with the nature of the people of Iran. The story of "Khosrow" is the third story from the collection of the story of "Amugholam" is the only collection of the story of Vojdani. This story is narrated from the first person, but the character of the narrator is colored against the main character of the story, Khosrow. The narrator, who had also been in class at the elementary level with Khosrow, once sees him on the street; "The opium drink had made that fearless milk a terrible skeleton" Then he recounts his youthful memories. And in the story of the story, it brings in the theme of this work, which is one of the socio-cultural problems of our time and the harmful and harmful effects of addiction. And at the end, he recommends that the bad guy should be avoided. Since the story reflects important social issues in each period and time, this research has been analyzed and criticized by descriptive and content analysis methodology, "Khosrow's Story" by Abdolhossein Vojdani. And by examining the social structure of this work, its linguistic features and delicacies, as well as the author's particular writings for his purpose. The results of the research show that Vojdani, using literary capacities and linguistic techniques such as simile, poetry, satire, slang expressions, has been able to accompany the reader of the story with him and the final message (the effect of a bad companion).

Keywords: Short Story, School Literature, Khosrow Story, Structural Features, Language Tricks.

¹ .Lecturer of Payam Noor University Branch.

² .Ph.D. Student of Islamic Azad University of Shahrekord.